

بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی

سخن گفته با هم رهان میدوید
که تا صبح صادق دمیدن گرفت
پس از محنت راه و رفج سفر
شب شب به نزدیک جنگل رسید
خلایق زهر سوسیدان گرفت
نمایان شد استالف اندر نظر

وسیدن و توقف شهزاده عباس
در استالف دید و وادید
و عهد و پیمان با کلان شوندگان
کوهدامان و کوهستان
دهکده های مختلف از (بایان) و (تو تم دره) گرفت تا (صیاد) و (زرگران)
(اوپیان) به دیدن او آمدند :

به یاران ملکه زاده از اعتقاد
به رسم سکوئت زمانی با یست
جو آن خرد مند فرزانه کیش
که اینست استالف بر بقین
بود ساکنانش همه حق پرست
چو آنجا رسی چرخ بیداد گرد
کسانی که بود ندهم رای او
زهر گونه طر حی به انداختند
در آن ناحیه بعد از نج و الم
حریفان در انشب ز بس اضطراب
چو شد صبح روشن در آن سر زمین
زهر سوسیدان جنگ آوران
کنک آمد از بهر شان هر طرف
گروهی ز صیاد و از زرگران

بگفتند که ای مخلصان خانه زاد
بگویند کین قریه را نام چیست
به شهزاده گفتند بنه پای پیش
زیارت گاه نیک مردان دین
شب و روز در ذکر حق گشته است
بنامت زنده سکه بر رسم دوز
برای آنجا تش به صد جستجو
نشین به استالفش ساختند
رسیدند و رستند از خوف و غم
شدند جماعه بر مدعا کامیاب
شدند جمع بر دور شان چون نگین
بر شاه عباس آن زو جوان
کشیدند پیش شاهنشاه صاف
گروهی میان بسته از او پیمان

شب و روز در آن نظارش بدند
 یکی گفت خوش آمدی شاه من
 یکی گفت من بنده خدایم
 همه پیشکش ها به مند و ر خوبش
 غرض هر کسی هر چه در خانه داشت
 گرفته یکی د بجه گسی های نغز
 طبق های نل - بخان به روی در دست
 یکی بسته با کفش - مش آ میخته
 تمامی به زاری بر پادشاه
 اگر چه نبود این متاع حقییر
 بفرمود شاه با سواران خدیش
 سواره شد اندام شاه نیک خو
 در آن ملک آباد نیکو سر داشت
 گذر کرد در شهر - و بازار او
 سوی چار بکار از هوس کرده رو
 تا اشیا کنان بر لب جدوی کشت
 رعیت کمر بسته د نبال او



شده محمی پیش از خدایش و عام
 سلامانه از هر طرف بر آورد
 از آن جمله منورن احسان شدند
 بجای دعا از صغیر و کبیر
 چه کم گردد از حشمت و جلالت
 بیسی سال بود بیم امید و آرز
 که شاها بقای تو پاینده باد
 همیشه ز لطف جهان آفرین
 که ما جمه گنی بنده و چاکریم
 اگر لطف شه دستگیری کند
 ز بس الثفات اندران سر زمین
 همه دست بر سینه بهر سلام
 شه از مهر بانی تفقد نمود
 بر اطراف شه آفرین خوان شدند
 شده دست بسالا
 که اینجا سکو نت کند چند ماه
 خدا بت بی - او رد بر روی کار
 عد و پیش تیغت سر افکنده باد
 فلک یاورت باد و نصرت قرین
 بخد مت گذاریت فرمان بریم
 سزد هر یک از ما امیری کنند
 دوزود گردش اقامت گزین

پی خا که - بوس خد یو جهان
 به تعظیم بر خاک بنهاد و سر
 به نرمی دل هر یکی همچو موم
 ز کم خد متی عذر خواه آمدند
 بهای رکابش همه جان دهم
 ز خور دو بزرگ اندران انجمن
 علم بر زرد از بهر تسخیر روز
 همین داسه - تن را بیاد م - بداد
 گریزان شب تیره شد - دانا پد - بد
 کمر بست بر خویش و وقت سحر
 قدم رنجه فرود تا نزد شاه

فطر محمد آمد به بزل کسران
 بر رسم غلامان به بسته کمر
 همه کرد خدایان آن مرزبوم
 تواضع کنان نزد شاه آمدند
 که هر جا که شاه پانهد سر نهیم
 چر پیوست ارسروری در سخن
 دگر و ورخورشید عالم - فرور
 در آن روز را وی به رسم و داد
 که تا نزد روز روشن رسید
 سیدادت پناه شد - رفت نامور
 برون آمد از حاه بر عزم راه

چو ش - ده - د از دور بینه - اختش

آمدن عباس شاه به کابل:
 سید اشرف و سید عطا
 نظر محمد و شاخل:
 قرار بکه ماخذ تاریخی نشان میدهد جمعی از
 روحانیون و بزرگان کوه دامن و کوهستان با عده
 زیاد مردم دهکده های مختلف در استانف
 و چار - کابری - شاهزاده عباس بسته شده
 و ابراهامیری و پادشاهی بر داشتند درین

منظومه به نحوی که دیده شد از سید اشرف و نظر محمد و شاخل نام برده شده
 در ماخذ داخلی و خارجی بیشتر در قطار همکاران شهزاده عباس نام دو نفر از سادات
 سید اشرف رسید عطا جاب نظر محمد و معلوم میشود که محرک و هرا خواه جدی
 شهزاده کورایشان بودند شهزاده عباس که وی را حالا با پد امیر یا شاه
 میخوانیم با تعدا دزیادی از اهالی کوه دامن و کوهستان به کابل رومی آورد

بیا ساقی اک - نون بده جام می
 می صاف ریغش چو آب زلال
 زیباری یزدان روزی رس - ان
 شنیدم ز راوی شیرین کلام
 ازان می که (۱)
 که باشد بهر چار مذهب حلال
 بسازم بی - ان نقل این داست - ان
 یکی داستان تا به - گر - هم تمام

(۱) جای نقطه چین بعلمت بریدگی کاغذ متن خورده نشد .

(۸)
 (۷)

عجب داستان سر بسرا انقلاب
یکی را به شاهی کنند بهره ور
خبر داد راوی ز کار آگهی
شب و روز با مردم کهسار
همی گفت هر لحظه گم کرده راه
چو آن ملک از بردست آورم
نهم تاج کشور ستانی بسار

فلک ساخته بهر خود است خباب
یکی را گدا سازد و در بند
ز کردار عباس و شاهنشاهی
به عذرو به زاری به تدبیر کار
به کابل روم تا شوم پادشاه
زهر سو براء عدا شکست آورم
نشینم سر تخت بسا زیب و فر

رو چشم بدخواه دولت بحواب
به فرمان کنم اندران دارو گیر
یکی را رقم بر وزیری دهم
کنم عهد بر هر یکی از شما
به جاه و حشم که مراانش کنم
که تا بر دم رونق نام هاست
به اقبال ما که امرانی کنند
به شرطی که در عرصه نام و رنگ
بسازم بسار در ریش سر باشند
نمانم دگر حاجتش را بسکس
که دارم ملازم چو نین بسی
چو شاخل شنید این سخن پیدر یغ
به تعظیم شه دست بر هم نهاد
که شاما خدایت نگهدار باد
کنم جان فشانی بر وز مصاف
بدین گوزنه اظهار اخلاص کرد
شدی شاه عباس بسه یار دان
همه شب بهم انجمن ساختند
چو عباس در شهر کابلی رسید

شود از شما هر یکی که میا به
بایستند هر یک بجای امیر
یکی را به منصب امیری دهم
که باشد شب و روز در نزد ما
به دولت رفیع المکانش کنم
که شاخل ز خانان عظام هاست
به کابل آنگر جانفشانی کنند
سر مر تخلف نوزد بجنسگت
شود پیش من از همه ارجمند
به گردون رسانم سرش هر نفس
مقرب تر از گوی نباشد کسی
بایستاد بر پای و بسکشا د تیغ
وزان پس زمین ادب بوسه داد
سر دشمنیت بر سر دار باد
روانیت از حکم تو انحراف
به نزد دیکه شه خویش را خاص کرد
ازین داستان خوشش دل و شادمان
به تسخیر کابل به پراختند
به نوعی که دجال آمد پدید

برون کرد از کابلی فوج ها
 ز بارانه تا حد هند و گذر
 ز خباز و بقال و کلا فـروش
 ز عطارو بنجاره و شانه ساز
 گروهی ز آهن گران و کلال
 پیفته فی الفـور برخواستند
 گروهی شنیدم که از بهر مال
 گـرفته بـکف ریسمان و جـوال

خاک ریز شدن کوچه ها به ترتیبی که تا اینجا دیدیم واقعه فرار شهزاده

و بسته شدن خانه ها عباس از محبس و اعلان بادشاهی او و حماه

در شهر کابل: وی به شهر کابل به کمک اهالی کابل و هد امن

خانه جنگی در میان شهر: و کوهستان که در راس آنها سید اشرف و سید عطا

ر سیدن سردار دوست دوتن از روحانیون معروف آن نواحی فرار

محمد خان: داشتند برای اهالی شهر کابل و باشندگان

و خامت اوضاع در طی ده روز: بالا حصار اضطرار و تشریش بزرگی تو اید کرد

محمدره شهر از طرف سردار دوست به نحوی که کوچه ها خاک ریز و خانه ها اسود

محمد خان: شد و خانه جنگی آغاز گردید. در یک گوشه

دستگیر شدن عباس شاه: شهر در ماحول چند اول جنگ میان شیعه و سنی

کشتن سید عطا به زیر در گرفت قرار یکه پیشتر ذکر کردیم در آغاز

پای فیل قتل سید اشرف: کار به مجردی که خبر فرار شهزاده عباس در حوالی

اتک به گوش شاه محمود وزیر فتح خان رسید مسئله حمله بر کشمیر و استرداد

انرا از عطا محمد خان بامیزائی معطل گذاشته به پیشاور آمدند و بعد از مشاوره چنین

فیصله کردند که خود شاه با وزیر فتح خان در اتک یا پیشاور معطل باشند و سردار

دوست محمد خان را برای حل مهم کابل بطرف پایتخت اعزام دارند. سردار دوست

محمدخان بادسته بی از سپاه مجبئی شاه محمود به سرعت برق خویش را بکابل رسانید و وقتی وارد شد که شهر در آشوب گیر افتاده و شهزاده عباس پسر شاه بالاحصار را تصاحب کرده است مدت ده روز میان قوای طرفین جنگ های سختی در پیرامون بالا حصار و در کوه های شهر کابل جریان داشت و شاه عباس در محاصره بود. در پایان ده روز سردار دوست محمد خان غلبه یافت و شاه عباس و دو تن از سادات سمت شمالی سید اشرف و سید عطاء دستگیر شدند و بقیه قوای آنها پراکنده گردید. بحکم سردار دوست محمد خان سید اشرف را کشتند و سید عطارا زیر پای پیل هلاک کردند (۱) و بدین نحو غایبه شهزاده پادشاه عباس در کابل خاتمه یافت ولی دنباله سرکشی ها و ناامنی ها چه در کابل و چه در کوه هدامن و کوهستان ادامه داشت ولی باریکی او ضاع ارجاب میگردید که شاه محمد دوم وزیر فتح خان موضوع کشمیر و عطا محمدخان با هیزاتی صوبه دار آن دره را عاجالتاً به حال خود گذاشته بکابل مراجعت کنند.

سال ۱۲۲۶ : سردار دوست محمدخان بادسته گیر کردن شاه

اوضاع آشفته کابل مراجعت عباس و هلاک نمودن سید اشرف و سید عطا

شاه محمود و وزیر فتح خان و پراکنده ساختن اهل کوه هدامن و کوهستان

بپای نخت : به خنثی ساختن غایبه موفق شد ولی او ضاع کابل

تقرر سردار دوست محمدخان آشفته و او ضاع کوه هدامن و کوهستان در کمال

به حکومت کوه هدامن، غلبان و شورش باقی ماند تا اینکه شاه محمردوم وزیرش کوهستان : فتح خان بکابل وارد شدند.

قتل سران و سرکردگان : سال ۱۲۲۶ هجری که مصادف به ۱۸۱۱

رفتن شاه محمود و وزیر فتح خان مسیحی میباشند و سال دوم سلطنت دوم شاه

تا نجر و نگر : محمود محسوب میگردد سال خوشی

امیر محمدخان والی کابل : برای پادشاه و وزیرش نبود زیرا مسئله

کشمیر و عطا محمدخان کماکان لا ینحل

(۱) - صفحه (۸۱) جمله اول و پنج امیر دوست محمدخان و امیر لال به صفحه (۷۰) روح: در زائده

ماند. و جود شاه شجاع و رحمت سنگت تشویش های دیگری درد اخل و خارج
حدود ولایت شرقی تولید کرده بود. کابل پایتخت کشور از آشوب شهزاده عباس
تکان خورد و مخصوصاً در سمت شمال کابل از کوه دامن و کوهستان گرفته
تا فچره و تگاو سرکشی سران و کلان شنوندگان افکار دولت محمود شاهی را
صحت نگران ساخته بود.

تجویز چنین شد که سردار دوست محمد خان بسمت حاکم آن جانعین گردد
این تصمیم عملی شد و چون لطیف و طلا و پول ربخشش کارگر نشد و در طی چندین ماه سال
مذکور عده زیادی از مسکن متنفذ و سران دهکده های چار بیکاز و بابان و اوپیان و پروان
و فرزه به لسطایف الحیل دستگیر شده و به امر سردار به قتل رسیدند از آن جمله
محمد اسلم رساقی خان کوهستانی، سید عشرت اوپیانی و خواجه خا نجوی فرزه ثی
را میتوان نام برد.

با این قتل و تاراج باشندگان علاقه های دورتر مثل نجر و و تگاو سر بغاوت بلند
کردند و شاه محمود و وزیرش در حالیکه برادر مسکه سردار دوست محمد خان
امیر محمد خان را بحیث والی در شهر گذاشتند مجبور شدند که شخصاً با قوای
یدانجا سرکشی کنند. در مجاورت محلی که آنرا (برج شاخی) خوانده اند سپاهیان
شاه مجبور به عقب نشینی شدند و بدین ترتیب بدین اینکه امنیت در آن دره ها
اعاده شود شاه و وزیر بکابل برگشتند و سردار دوست محمد خان چندی دیگر هم
به حکومت کوه دامن و کوهستان ماند.

سال ۱۲۲۷ فتح کشمیر پیشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی در زوایای تاریخ مجله صرافغانستان (۱)

حرکت شاه محمود و وزیر فتح خان تحت عنوان حکام افغانی کشمیر، جنگ

از کابل بدان صوب: وزیر فتح خان با عطا محمد خان بامیزانی

شرحی را جمع به حاکم ها و صوبه دارهای عطا محمد خان

افغانی منجمله عطا محمد خان بامیزانی پسر بامیزانی حکمران

کشمیر و رفتن او به قندهار: شیر محمد خان مختار الدوله و سرکشی های

(۱) این کتاب در سال ۱۳۳۱ در سلسله نشرات انجمن تاریخ تحت اثر (۲۱) به
طبع رسیده و گهتار دوم آن از صفحه ۷۸ تا ۴۹ شامل مروضه فوق الذکر میباشد.

پدر و پسر حین تصدی حکومت آن دره زیبا از مرکز دولت سد و زائنی و کوشش
 شاه محمود و اشرف الوزرا فتح خان بر ای استرداد آن و مطیع ساختن حکمران
 تقرر سردار محمد عظیم خان سرکش و بالاخره جنگی که میان وزیر فتح خان
 بحیث حکمران کشمیر : و عطا محمد خان واقع شد و در نتیجه کشمیر فتح
 و نجات سمگ : گردید نوشته ام که اینجنانکه ار آن ضرورت
 مراجعت وزیر فتح خان در ندارد . و روس مطالب مورد نظر قرار
 آغاز سال ۱۲۲۸ به کابل : آتی است :

عطا محمد خان با مزائی پسر شیر محمد خان مختار الدوله در اثر چندین سال
 حکومت متوالی در کشمیر چنان متمتد شد که در میان دوشاه باناج و بی تاج سدوزائی
 (شجاع و شاه محمود) و در مقابل برادران بارکزائی که درین وقت باشاه محمود
 کمال همکاری داشته و در زروه اقتدار رسیده بودند دست نالئی محسوب میشد
 و با این موقف و موقعیت طبعاً از دادن مالیات به کابل سرپیچی میکرد .
 اشرف الوزرا که در مورد حکام و لایات و تقاطع مشرف به سرحد و نفوذ
 بیگانگان خیلی حساسیت نشان میداد شاه محمود در آنکه عموماً از اداره امور
 ممالکت داری بی خبر افتاده بود حاضر ساخت که بهرنحوی هست اول به تصفیة
 حساب کشمیر با عطا محمد خان رسیدگی کند و بعد مترجه اقدامات نجات سمگ
 شود . لذا در سال ۱۲۲۷ بار دیگر شاه محمود و وزیر فتح خان و سردار
 محمد عظیم خان و سردار کوه دره در کابل جمع شدند و با همی همزاری
 سپاه عازم پشاور شده و به شرحیکه در ماخذ آمده و به تائید اسناد جدیدی که در
 « زوایای تاریخ معاصر افغانستان » از نگوگرافی شده (۱) طبق عبارات مکتوب
 نمرة ۱۰ و ۱۴ مرقع سوم « . . . حق تعالی به بندگان اشرف الوزرا فتح داد
 و دشمن شکست فاحش خوردند که دیگر فرصت سنگرز دنیا فتنند و عطا محمد خان
 در کوه ماران قلعه بند شد . . . »

(۱) به صفحه های ۶۶ - ۶۸ نسخه قامی و امانات شاه شجاع (کتبه بجان موزه کابل)
 مراجعه شود . صفحه ۴۲ - ۴۳ نسخه چاپی و امانات شاه شجاع که از طرف انجمن تاریخ طبع شد
 متن مکتوب نمرة (۱۰) و نمرة (۱۴) در صفحه های ۴۳ و ۴۴ در (زوایای تاریخ معاصر افغانستان)
 ملاحظه شود .

((. . . ثانیاً احوال کشمیر رسید حقیقت چگونگی معلوم شد و چا پار آمد .
کشمیر را بخوبی به ضرب شمشیر گرفتند بر شما و بر جمیع دوستان مبارک باشد
و عطا محمد خان در کوه ماران قلعه بند شد . . .))

خلاصه کشمیر در ۱۲۲۷ هـ مطابق ۱۸۱۲ م به تندر و شمشیر اشرف الوزرا فتح خان
فتح شد و حکومت آن به سردار محمد عظیم خان تفویض گردید . و خود
عطا محمد خان غمگین دید که هر جا خواسته باشد برود چنانچه نام برده به قند هار نزد
شهزاده کامران رفت و آتش حسد آن شهزاده کوتاه فکر را نسبت به وزیر فتح خان
که به خاندان آنها و به وطن خویش خدمات شایسته انجام داده و میداد مضاعف
ساخت که نتایج سوء اثر را بجایش شرح خواهیم داد :

جنگ های داخلی دوره اول پادشاهی شاه محمود و شاه شجاع و خود سری های
حکام افغانی در کشمیر و بی اتفاقی سرداران مام اغراض شخصی به رنجیت سنگ
که روزی در عصرزمان شاه حکمران دولت سواتی در اینجا بود موقع داد که روز
بروز کسب قدرت کند تا اینکه بعد از فتح کشمیر بدست وزیر فتح خان و متفرق شدن
عطا محمد خان بامیزائی و برادران وی قلعه انک را از جهانفداد خان یکی از برادران
اخیر الذکر خرید و بدین ترتیب کلید دروازه شرقی قلعه و سلطنت سدوزائی بدست
وی افتاد و وزیر فتح خان از افتادن قلعه انک بدست رنجیت بی اندازه مغرم شده
فوری تخلیه و تسلیم دادن اثر مطالبه نمود و جنگ های میان طرفین بوقوع پیوست
که در آن فتح و اقمی نصیب قوای و وزیر فتح خان و برادران و فرزندانشان شده بود
ولی در اثر شیوع بعضی اوازه های ناپهنگام که شرحش اینجاست مورد است فتح قوای
افغانی به شکست مبدل شد و بالاخره در اوایل سال ۱۲۲۸ هـ فتح خا از کابل آمد و از طرف
شاه محمود در علی آباد کابل که درین وقت در آنجا رهائش داشت استقبال بسیار
گرمی از وی بعمل آمد .

از سال ۱۲۲۸ تا ۱۲۳۲ : از سال ۱۲۳۲ تا سال ۱۲۳۲ شاه محمود

بعد از فتح کشمیر بدست وزیر فتح خان خوش را
دروازه شرقی :

بیش از پیش از مداخله در مجاری امور مملکت داری
قلعه انک :

کناره گرفته و مشغول عیاشی بودند آنها کسی که درین
سال های حساس و ضاع آشفته و اقمی کشور را
دروازه غربی قلعه غوریان :

میدید و از نقشه های بیگانگان نگرانی داشت ، اشرف انوز را وزیر فتح خان بود .
اقتدار یافتن مزید رنجیت سنگ در شرق ، مبهم ماندن اوضاع هرات در تصرف حاجی
فیروزالدین برادر سکه شاه محمود در غرب ، خودخواهی و گپ سازی شهزاده کاهران
و ملحق شدن عظامحمد خان بامبزائی بوی در قندهار ، بازار زبدنسر دار محمد عظیم
خان از پر داخت مالیات در کشمیر و وٹوس مسایلی بود که وزیر با تدبیر را نگران
ساخته بود .

وزیر فتح خان سعی داشت که شاه محمود را به و خامت اوضاع محصور صا از ناحیه نقشه های
بیگانگان ملتفت سازد ولی گوش شاه راحت طالب و عیاش به شنیدن این حرف ها عادی
نبود تا این که رنجیت سنگ که قلعه آنک در واز شرقی سلطنت سده زائی را اشغال کرده
بود در جولائی ۱۸۱۴ (۱۲۳۰ هجری قمری) علیه سر دار محمد عظیم خان به در کشمیر
لشکر کشید .

وزیر فتح خان در طی نامه ای که عنوان امین الله خان او گری نوشته از و استمداد کرده است
(۱) رنجیت سنگ را بنقص عهد و میثاق و تعهدی بر مسلمانان همتصر شناخته است خود با
سر دار دوست محمد خان و نواب اسد خان برای جمع آوری مالیات عازم پشاور شد و بعد
از تصادمی که میان او و سر دار محمد عظیم خان واقع شد اخیر الذکر حاضر به پر داخت سه
لک روپیه مالیه کشمیر شد .

در ست در همین وقت که قلعه آنک در واز غربی سلطنت سد و زائی را رنجیت
سنگ تصاحب نمود ایوانی ها در واز غویبی یعنی قلعه غوریان را اشغال کرد و حسن علی
میرزا پسر فتح علی شاه و والی قندهار عامل این تجاوز بود .

وزیر فتح خان و سر دار دوست محمد خان در حالیکه کشمیر را کماکان در اداره
سر دار محمد عظیم خان گذاشتند بکابل مراجعت کردند تا متوجه در واز غربی شوند .

نظریات شه محمود نسبت شام محمود از آغاز در دوم سلطنت خود

به برادرش حاجی فیروزالدین به بعد بیشتر در کابل می بود و فعالیت دست

حکمران هرات : گاه سلطنت او که به دست وزیر فتح خان میچرخید

سوء ظن هراسنقابله : بیشتر متوجه ایالت شرقی بود زیرا شاه شجاع

(۱) ص ۴۷ کتاب درز و ای تاریخ معاصر افغانستان ملاحظه شود .

دفاع هرات در مقابل ایرانیان: عظامحمدخان بامیزائی والی متمرّد کشمیر و
شهزاده کامران و کرر ساختن رنجیت سنگ همه در داخل خاک و قلمرو افغانی
وزیر فتح خان: سدوزائی و در حواشی خارج آن بودند و بعد از

حرکت شاه محمود از کابل یک سلسله کشمکش ها که در برخی مواقع وقت آمد
به هرات. قبل وزیر فتح خان خود شاه را هم ایجاب میکرد با لاخره کارهای
در سعید آباد غزنی. برهم آن نواحی به رنگی در آمد که شجاع به لاهور نزد
خریدن همرداری سدوزائی رنجیت سنگ پناهنده شد و رنجیت که دعوی
و بار کزائی مار دوم: دریافت یک نلت مالیات کشمیر را داشت به جنگ

هائی با سردار محمد عظیم خان و وزیر فتح خان پرداخت و با لاخره تک را به پول
خریداری نمود و صاحب قدرت منزه شد و کشمیر در اداره سردار محمد عظیم خان
باقی ماند.

قبل از اینکه شامحمود دبار دوم به سلطنت رسید حاجی فیروز دالدین برادر سکه و داهادی
که حتی در زمان سلطنت شاشجاع در هرات حکمرانی داشت کماکان به حکومت خود
مختاری خود در هرات ادامه داده و کار خالی که از شاه محمود دکنار گرفته بود در مقابل
عمال فتح عیاشاه قاجار که پیوسته بر وی فشار می آوردند مقابله میکرد و در هو واقع کمزوری
به پرداخت جزئی مالیاتی طرف رآرام میساخت تا این که در ۱۲۳۲ (۱۸۱۶م) ایرانیها به
غوربان حمله کردند و آنجا را متصرف شدند و این قضیه سبب شد که اشرف الوزر او وزیر فتح
خان که تجاوز بیگانگان را به هیچ نحوی از انحام متحمل شده نمیتوانست شامحمود را متقاعد
ساخت که بصورت فوری بدان طرف متوجه شود حاجی فیروز دالدین که خود در اتا این وقت
در انزوا گرفته بود پسرش ملک حسین را برای استمداد علیه تجار ز ایرانی به کابل فرستاد.

اصلاً شاه محمود از برادرش حاجی فیروز دالدین چندان خشش نمی آمد و عات آنها این بود
که در زمان سلطنت شاه شجاع به او کمکی نکرده و خواهش را بی جواب مانده بود برخی منابع
معتقدند که بنا بر همین سوابق و انزوائی که حاجی فیروز دالدین اختیار کرده بود شاه محمود
مخفیانه به اشرف الوزر را مشوره داده بود که دست برادرش فیروز دالدین را از حکومت

هرات کوتاه ساخته و خودش را محبوس سازد تا در موقع مساعد شهزاده کامران را بد
انجا اعزام کند.

بهر حال در اواخر سال ۱۲۳۲ هجری اشرف الوزرا و برادرش سردار دوست محمد خان
و پسر حاجی فیروز دین ملک حسین با ۳۰ هزار سوار از کابل به قصد هرات حرکت کردند
و عندالوصول به نزدیکی قندهار در ۸ میلی انجنانو قف کردند و ملاقات مختصر و خصوصی
بین اشرف الوزرا و شهزاده کامران پسر شامحمد صورت گرفت با تماس به ملاقات این
دو نفر در قندهار بهتر است بار دیگر یادآوری کنیم که شهزاده کامران که جاه طلبی و خود
خواهی و کوتاهی نظری در او جمع بود هیچگاه وزیر فتح خان را بنظر خوب نمیدید و هر
وقت موقع میافتاد نزد پدرش سعایت میکرد. میان وزیر و شهزاده سوء ظن به نحوی
وجود داشت که یکی دیگری را در بی قتل خود میدید و ای سوء ظن شهزاده بمراتب
بیشتر و شدید تر بود و وزیر به این سوء تفاهمات واقعی نمی گذاشت.

باری وزیر فتح خان علاوه بر همراهان معینی که از کابل با خود گرفته بود در راه
سردار کندل خان و سردار شیردل خان و سردار پردل خان برادران دیگر خدیش
را گرفته و عازم هرات شد و اینک فریدیک است که اشرف الوزرا و حاجی
فیروزالدین را با هم مواجهه بینیم.

دستوری که شاه محمود دمخفیان نسبت به برادرش اشرف الوزرا داده بود بیشتر ذکر
شد. وزیر فتح خان که در راه با ملک حسین پسر حاجی فیروزالدین همراه بود سعی داشت
که مکذوبات ضمیر خود در پیشگاه علمی طواری و انما و دکنده کن تقویت و بنیان حکمروائی
حاجی فیروزالدین کو شاه است حتی میگوید که به ملک حسین چنین وانمود میکرد که گوئی
از شاه محمود دبر رده و به دستگاه پدر او مریوط خواهد شد و هر دو نفر که اشرف الوزرا بعبادت
سوء ظنی که در بین بود به ۸ میلی شهر قندهار رسد شاه را متوقف ساخت در حوالی
هرات حاجی فیروزالدین به همان علت سرء ظنی شخصی طواری پیش آمد کرد
که فتح خان خا رج شهر در فاصله چند میلی توقف کند و مذاکرات فیما بین طرفین
فقط پیرامون دفاع هرات علیه ایران و اشغال محدد غوریان دور بزند.
بهر حال در اثر رفت و آمدها و ملاقات هارمهانی ها چه در مقرر فتح خان و چه در
داخل شهر هرات به ترتیبی که جزئیات آن تعبیرهای گوناگون در ماخذ مختلف دارد